

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث تزاحم و تفاوتش با تعارض از یک جای ساده شروع می شود و آرام آرام پیچیده می شود یعنی آغاز روشنی دارد ولی انجام روشنی ندارد مخصوصا وقتی که پای مصداق شناسی به میان می آید. بخش ساده باید بیان شود تا بشود پایه که ببینیم حفره های تئوریک از کجا شروع می شود.

سه مثال یکی از باب تعارض و دوتا از باب تزاحم.

مثال اول: فرض کنید ما ادله ای داریم که اقتضا می کند اجرای حدود در عصر غیبت امام معصوم جائز است (صرف فرض نیست و در نصوص دینی وجود دارد) از آن طرف ادله ای هم داریم که اجرای حدود در عصر غیبت جائز نیست.

مثال دوم: وقتی که انسان بین انقاز دو انسان متحیر می شود، هر کدام را نجات دهد دیگری فوت می کند، در زلزله، در تصادف، در انقاز غریق و ... که می گویند تزاحم ضدین، دو مصلحت، دو واجب.

مثال سوم: جایی که دار الامر بین ارتکاب یک حرام و البته انجام یک واجب یا ترک واجب و البته ترک حرام مثلا انسان در یک صحنه تصادف یا باید شیشه ی ماشین را نشکند، دست به نامحرم نزند و انسانی را نجات ندهد یا انسانی را نجات بدهد و دست به نامحرم بزند یا شیشه ی ماشین را بشکند و ...

خیلی روشن است که بین مثال اول و دوم و سوم تفاوت است. در اولی چند ویژگی وجود دارد که در دوم و سوم متفاوت می شود.

اولا در مثال اول (اجرای حدود واجب است، اجرای حدود حرام است) روشن است که جعل این دو حکم توسط قانون گزار صحیح نیست.

ثانیا این دو حکم هر دو باهم ملاک (مصلحت و مفسده) ندارند. یکی از این دو حکم ملاک دارد. بالاخره شارع مقدس رسیده است به این که اجرای حدود مصلحت دارد یا رسیده است که مفسده دارد. (بحث تعارض و تزاحم بحث اصول فقه است و اصول فقه مختص به امامیه نیست بالاخره یک بخشی از جهان اسلام اشاعره هستند و اشاعره قائل به تبعیت احکام از مصالح و مفساد نیستند و می گویند شارع مقدس حکم را جعل می کند و قائل به مصلحت در اصل جعل هم نیستند و بدشان می آید شما در مورد فعل خدا مصلحت و حکمت و ... را به کار ببرید چون این ها با قدرت مطلقه ی خداوند منافات دارد. و اگر به خداوند می گوئیم «حکیم» این نام علم برای خداوند است لذا ما بحث را طوری برگزار کنیم که با مسلک اشاعره هم سازگار باشد. و اگر خواسته باشیم به گونه ای صحبت کنیم که با مسلک اشاعره هم سازگار باشد باید ادبیاتمان را تصحیح کنیم مثلا بگوئیم: در تعارض یکی از دو حکم اراده دارد چون آن ها اراده و کراهت را قبول دارند. معمولا چون علمای ما معتقد به مسلک امامیه هستند ادبیات بحث های اصول فقه را با مبانی مسلک امامیه بومی می کنند در حالی که اصول فقه مختص به شیعه نیست و اگر بخواهیم یک بحث اسلامی ارائه کنیم باید بحث را طوری پی ریزی کنیم که با همه ی انظار سازگار باشد.)

ثالثا در مثال اول بحث اهم و مهم مطرح نیست چون اهم و مهم جایی می آید که هر دو صحیح باشد ولی وقتی یکی صحیح است و دیگری غلط است یکی ملاک دارد و دیگری ملاک ندارد دیگر اهم و مهم هم مطرح نخواهد شد.

رابعا در این مثال می رویم به سراغ ادله و اسناد و مرجحات سندی (چه این مرجحات محدود باشد و چه غیر محدود) و در این جا تکاذب خیل پررنگ است و در این جا است که تعارض رخ می نماید.

این که گفتیم در تعارض به سراغ اهم و مهم نمی رویم بلکه به سراغ صحیح و غلط می رویم و آن هم راهش این است که سند را بررسی کنیم؛ ممکن است کسی بگوید در تعارض ما گاهی اوقات مصلحت سنجی می کنیم و می گوییم فلان چیز مصلحتش بیشتر از ترکش است، انجامش مهم تر از ترکش است یا بالعکس و این اهم و مهم است در حالی که مورد مورد تعارض است. پاسخ: در بحث تعارض مخصوصا اگر از مرجحات منصوصه تجاوز کنیم (که به نظر ما باید تجاوز کنیم) درست است که در برخی از موارد اهم و مهم می کنیم ولی همه ی آن ها به تقویت سند برمی گردد مثلا دو روایت اگر یکی از آن ها با مصلحت بسازد، با مقاصد شریعت بسازد، با درک عقل بسازد آن طرف را تقویت می کنیم و آن را ترجیح می دهیم بر طرف دیگر و لذا وقتی ترجیح می دهیم نمی گوییم این اهم است و دیگری مهم بلکه می گوییم این صحیح است دیگری غلط است این شرعی است و دیگری شرعی نیست.

اما در مثال دوم و سوم به راحتی می توانیم بگوییم که حکم شارع در هر دو مورد هست یعنی اگر مانع تراحم نبود و من قدرت داشتم باید انجام می دادم و می گفتم شارع می خواهد، مشکل در جعل نیست، مشکل در امتثال من است در این جا است که بحث اهم و مهم مطرح می شود یعنی عقل می گوید اگر نمی توانی یکی (اهم) را انجام بده، در این جا است که بحث مرجحات سندی معنا ندارد. چون فرض بر این است که حکم شارع در هر دو مورد ملاک دارد، وجود دارد، اهم و مهم مطرح می شود (برخی می گویند فقط اهم و مهم اما برخی برای اهم و مهم چند رقیب درست کرده اند، ما در فقه مصلحت آورده ایم که رقیب ها و سنجه های دیگر قسمیم اهم و مهم نیست بلکه اقسام اهم و مهم است).

تا این جا بخش ساده ی تراحم و تعارض بود فردا می رویم به بخش پیچیده ی تراحم و تعارض.